

<span><span><span></span></span></span>

<span><b>نقیسه حاجانی</b></span>
خبرنگار

◄◄ «رفاقت باشهر» یکی از کلیدواژه‌هایش در توصیف از مقصدی است که دوستش دارد و بارها کوجه پس کوجه‌هایش را در قامت گردشگر کاشف یا راهنمای تور، بالا و پایین کرده است. محمدرضا نوروزی یک عصر اول پاییز به همراه سیاوش صفاریان پور، دوازدهم مهرماه ۹۸، درشهر کتاب اصفهان از ماجرای خلق کتاب تازه‌اش «چهل نامه از دلتا-روسیا» می‌گوید و به واسطه روایت شیرینی‌های سفر به روسیه، ترفندهای گردشگری آهسته راهم برای مخاطباتش تعریف می‌کند. مثلاً به روایت او اگر سه راهکار «عکاسی نکردن، عکاسی یاد گرفتن و طراحی کردن»، «گم شدن در شهر که مقدمه پیدا شدن و رفاقت با شهر است» و «جایگزینی پیاده‌روی به جای سفر با اتوبوس‌های توریستی» را به کار ببندید، می‌توانید گردشگری آهسته و رفاقت با مقصدتان را تجربه کنیدو البته کتاب تازه او را هم که ورق بزنید، متوجه می‌شوید که نوشته‌ها حاصل سفرهای آهسته او هستند که آمیخته با طراحی‌هایش و سرنخ‌های خوبی از زیست‌غنی سبز زمینی «روپایی» را به دست مخاطبان می‌دهند. |>

سفرهایش را از اتاق خانه پدری شروع کرد؛ سفرهای مجازی وی نقشه با کمک کتاب‌های پرشمار کتابخانه پدر. مسیر سفر را روی نقشه انتخاب می‌کرد و بعد از میان کتاب‌ها هر آنچه اطلاعات بود، درباره مسیر و مقاصد سفر به دست می‌آورد. این طوری بعد از مدتی اطلاعات زیادی از نقاط مختلف ایران در ذهنش بود که در صحبت‌ها به کاری آمد و وقتی مخاطب با تعجب می پرسید کی دقیقاً به فلان منطقه سفر کرده، پاسخ می‌داد هیچ وقت آن منطقه را نزدیک ندیده اما درباره‌اش خوانده است. حتی پا را فراتر گذاشته بود؛ سفرنامه خیالی می‌نوشت و دفتر سفر داشت. « دکتر محمدرضا نوروزی » یا آن طور که راهنمایان گردشگری او را می‌شناسند، «پژمان نوروزی» به روایت خودش، جهانگردی را با ایرانگردی و سفرنامه‌نویسی ذهنی، خیالی و کتابخانه‌ای شروع کرد و اولین سفرش هم از یک روز بعد از گرفتن تیپلم آغاز شد.

سیاوش صفاریان پور که کمی دیرتر به جلسه می‌رسد و البته شوخی‌های نوروزی با او قبل از رسیدنش آغاز شده، درباره روند خلق کتاب به یک خصوصیت نویسنده اشاره می‌کند و می‌گوید: «حسن بزرگ آقای نوروزی این است که فقط کارهایی را انجام می‌دهد که واقعاً دوست دارد. تا به این مرز نرسد، کاری را انجام نمی‌دهند. این کتاب هم محصول یک فکر بود قبل از سفر و به سرعت هم آماده شد. یک روز که او را دیدم و مشغول ساخت موزه بود، پرسیدم که چرا کتاب را تمام نمی‌کند. گفت: تمام شده و به ناشر هم تحویل داده‌ود در سفر چاپ است؛ به طرّفه یعنی هم منتشر شد.»

◄◄ **چهل نامه از ثبت سفر آهسته** محمدرضا نوروزی تاکید می‌کند که ایرانی‌ها در ثبت سفر بسیار ضعیفند، بیش از آن که بنویسند، به روایت شفاهی علاقه دارند و این روایت‌های ثبت‌نشده شفاهی هر بار در بازتعریف‌های گوناگون تغییراتی هم می‌کنند! او از «گردشگری آهسته» هم صحبت می‌کند و می‌گوید: «وقتی سفر می‌کنیم و حتی در تمام زندگی اگر از شب‌تاب کم کنیم، تازه می‌فهمیم چه چیزهایی باید می‌دیدیم و ندیده‌ایم! این کتاب حاصل یک سفر آهسته است. در کتاب عکسی نیست. به جای عکس گرفتن، اسکچ زده‌ام. او البته تاکید می‌کند که سفر آهسته رفتن معنایش این نیست که صبح دیر بیدار شویم، در هتل مدام استراحت کنیم. آرام قدم بزنیم و پاساژ ببینیم! حتی کسانی که همسفر یا اعضای تور نوروزی بوده‌اند می‌دانند که پیاده‌روی‌های طولانی حتی تا میانگین ۲۲ کیلومتر در روز هم وجود داشته‌ و آخر سفر همه وزن کم می‌کنند؛ اما یک کلیدواژه است که لذتش به همه سختی‌هایش می‌آرزده؛ تماشا!

◄◄ **سفر به قصد تماشا**

به روایت نوروزی، تماشا کردن با نگاه کردن و دیدن فرق می‌کند. ریشه کلمه تماشا از رفتن است. یعنی معنی واقعی تماشا، قدم زدن با دوستان به قصد انتفاع و گفته شده است. او ادامه می‌دهد:

## صمفهان زیبا

### میراث و گردشگری

محمدرضا نوروزی در مراسم رونمایی از کتابش در اصفهان گفت: من کلا در سفر رفتن به همه توصیه می‌کنم گم شوید تا پیدا شوید». باید شهر در شما وجود داشته باشد و با آن رفیق شوید.

<span><span><span></span></span></span>

<span><b>سال پانزدهم</b> <span> </span>•<span> </span> شماره <b>۲۵۸۷</b> <span> </span>•<span> </span> دوشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۸</span>

# چهل نامه سفراز روسیه به ایران

جشن امضای «چهل نامه از دلتا-روسیا» با حضور پژمان نوروزی و سیاوش صفاریان پور در اصفهان برگزار شد



علامت پیژمان نوروزی

در این کتاب هست و بخش‌هایی از سفرهایم را هم اینجا نیآورده‌ام.» آن طور که نویسنده می‌گوید، تعداد نامه‌ها بیشتر بوده، اما چهل تا یاشان منتشر شده‌اند. صفاریان پور، سپس به یکی از طولانی‌ترین نامه‌ها که به علی اکبر عبدالرشیدی نوشته شده، اشاره می‌کند؛ یک روزنامه نگار تلویزیونی مطرح که با چهره‌های مهم تاریخ مانند فیدل کاسترو، قذافی و… مصاحبه کرده‌است. همان موقعیت نوشته شده‌اند. براساس چیزی که دیده‌ام، یاد آدمی افتاده‌ام و برایش نامه را نوشته‌ام که این آدم‌ها از هر طیفی هستند. «و بعد درباره لوکیشن می‌شنوید.

این مدرس علوم و نجوم، به وسواسش در چاپ کتاب هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «کتاب را که تمام می‌کنم، یک هفته صبر می‌کنم و بعد ویرایش‌ها را شروع می‌کنم

◄◄ **یادی از علی اکبر عبدالرشیدی و نامه به علی مطهری** صفاریان پیور از نوروزی می‌پرسد که آیا این کتاب را می‌شود یک «سفرنامه» دانست؟ او پاسخ مثبت می‌دهد. به روایت صفاریان پور ما معمولاً سفرنامه را به شکل دیگری شناخته‌ایم؛ روایتی از تجارب نویسنده منزل به منزل. در حالی که این کتاب روش دیگری برای نوشتن است. «بله سفرنامه است اما خطی نیست. همه سفرها هم شامل نشده. گزیده‌ای از بخش‌های مختلف سفر است و البته فقط مربوط به یک سفر نیست. من دفعات زیادی به روسیه رفته‌ام که بخشی‌هایی از تجارب سفرهایم



نامه را برایش بنویسم؟»

◄◄ **درخواستی از بنیاد مستضعفان**

نامه دیگری هم در کتاب هست به رئیس وقت بنیاد مستضعفان درباره مصتضفات روپایی! پژمان نوروزی درباره دلیل عبدالرشیدی نوشته شده، اشاره می‌کند؛ یک روزنامه نگار تلویزیونی مطرح که از حکومت قبلی ایران مصادره شد را در دست دارد. در روسیه هم همین اتفاق افتاد و بخش بزرگی از کاخ‌ها و جنبه‌ها به بنیادی داده‌شد که این میراث را زنده نگه دارد و نتیجه‌اش کاخ موزه ارمتاژ است. مقایسه‌اش کنید با هر موزه‌ای در ایران! کاخ بروند ببینند و جنبه‌های را که در اختیارشان است، در معرض دید عموم قرار دهند.»

نوروزی اضافه می‌کند: «کاخ ارمتاژ واقعا عجیب است. اگر همه آیت‌هایش خیلی برایم عجیب‌آمد. مسکو جایی بود که آلمانی‌ها تا بیخ گوشش رسیده بودند، کشور را به هم ریخته بودند، دشمن خوبی هدیدگر بودند. حالا جماعت بزرگی با این مضمون نوشته: «به قدر حیف که این شاهکارهای جهانی هنری را فقط من و موش‌ها می‌توانیم ببینیم. چون آن زمان کسی نمی‌توانسته وارد کاخ شود.» چرا «دلتا-روسیا»؟ این سوال را هم مجری جلسه از نویسنده می‌پرسد. صفاریان پور از نام کتاب انتقاد می‌کند و به شوخی می‌گوید: «روسیه به نظر من جای روپایی است. کلیسای «خون بگدازی»! تذکر داده می‌شود که آقای صاحبی و خانم گودرز، ناشرین کتاب، نیامده‌اند؛ ولی در حال مشاهده برنامه‌از طریق لایو اینستاگرام هستند؛ به روایت نوروزی دونام «دلتا» و «روسیا» هر کدام نام‌های دو هتل قدیمی بزرگ هستند در مسکو و سن پیترزبورگ. چاپ اول کتاب در سال ۹۸ بوده و بعد از دو جشن، امضا

کرلمین؛ مقرر سیاسی روسیه.» صفاریان پور دلیل نامه نوشتن نوروزی به علی مطهری و این که چرا در سن پیترزبورگ به یاد او افتاده‌ام می‌پرسد و نویسنده می‌گوید: «روسیه به نظر من جای روپایی است. کلیسای «خون بگدازی»! تذکر داده می‌شود که آقای صاحبی و خانم گودرز، ناشرین کتاب، نیامده‌اند؛ ولی در حال مشاهده برنامه‌از طریق لایو اینستاگرام هستند؛ به روایت نوروزی دونام «دلتا» و «روسیا» هر کدام نام‌های دو هتل قدیمی بزرگ هستند در مسکو و سن پیترزبورگ. چاپ اول کتاب در سال ۹۸ بوده و بعد از دو جشن، امضا

نیمی از تیراژه فروش رسیده است.

◄◄ **سفرنامه‌ها ماشین زمان‌اند!**

سیاوش صفاریان پور سپس روایتی روند سفرنامه نویسی را هم بیان می‌کند. به گفته او، در دورانی، سنت سفرنامه نویسی خیلی رایج بود و کسانی که به ایران می‌آمدند سفرنامه‌های زیادی می‌نوشتند که خواندن آنها مثل سوار شدن بر ماشین زمان است و شناختی نسبت به آن دوران پیدا می‌کنیم. یا وقتی نگاه منفی مارکو پولو به ایران را می‌خوانیم، متوجه مشکلات آن زمان ایران می‌شویم. سال‌ها سنت سفرنامه نویسی محدود می‌شد به چهره‌های بزرگی مثل ایرج افشار و ستوده که این سنت را زنده نگه داشتند. بعدتر آدم‌هایی مثل برادران امیدوار که برای شناخت مردم سفر می‌کردند و سفرنامه خیلی خواندنی نوشته بودند. آمدند. مدتی هم سفرنامه نویسی کم‌رنگ شد و فقط قله‌ها مشخص شدند. تا این که طی چند سال اخیر افرادی آمدند که به جاهای عجیب و غریب سفر کردند و سفرنامه هم نوشتند. به روایت او، آنان، شدن نسبی سفر، تبدیل شدن سفر به لایف استایل و راهنمایان گردشگری که می‌خواستند جاهای جدید را کشف و برایشان تور تعریف کنند، سه دلیل رونق سفرنامه نویسی در این روزها بوده است.

صفاریان پور همین‌جا از منصور ضابطیان که این روزها در کاپادوکیاست یاد می‌کند و می‌گوید: «یکی از بهترین جاهای دنیا کاپادوکیاست. ساختار فرهنگی اجتماعی و طبیعی‌اش آنقدر در هم تنیده که می‌توانید هم‌زمان در قرن ۲۱م و دوران غارنشینی زندگی کنید.»

به گفته او، کتاب «چهل نامه از دلتا-روسیا» شکل متفاوتی از سفرنامه نویسی است؛ شما اگر ساکن اصفهان هستید، روه روی می‌شود و باید از لابه‌لای سطرهای کتاب، مقصد اردر کنید. نویسنده برای مخاطب همه چیز را توصیف نمی‌کند. اجازه می‌دهد مخاطب خیال کند. او ادامه می‌دهد: «من خیلی خوشحالم از طراحی‌های خام دستانه نوروزی. به نظرم همه چیز را واقعی کرده است. آقای نوروزی می‌توانستند عکاسی کنند. اتفاقاً عکاس قابلی هم هستند و آرشيو عکس غنی دارند.» سیاوش صفاریان پور سپس از نوروزی می‌پرسد: «جلد کتاب را کی طراحی کرده؟ جلد قرمزونی و گرم‌رنگ کتاب با اسکی از نوروزی و نقشی از پایک نامه با تمپر‌ها و مهرهای روسی حاصل

<span><span><span></span></span></span>

<span><b>نیم نگاه</b></span>

<span><span><span></span></span></span>

طراحی محمدرضا صاحبی است که صفاریان پور درباره‌اش می‌گوید: «خیلی زیباست. کمی رنگ سرخش با رنگ سرخ روسیه فاصله دارد. شاید کهنگی شوروی را نشان می‌دهد که دیگر تمام شده و حتی رنگ سرخش هم کمتر باقی مانده.» نوروزی از شیفتگی‌اش نسبت به ادبیات روسیه می‌گوید، چخوف را نقطه اوج این ادبیات می‌داند و نامه اول را در جایگاه مقدمه می‌داند. به روایت او «نوودوویچی» اسم گورستانی در مسکو است که مشاهیر روسیه در آنجا مدفونند و اتفاقاً یک ایرانی هم آنجاست. دلیل این که مجموعه نامه‌ها نوشته و کتاب متولد شد، روایتی است که در این نامه به آن اشاره شده است. محمدرضا نوروزی عکس‌ها و فیلم‌هایی را از این مکان زیبا نشان می‌دهد و روایت اولین ملاقات عجیب و جذایش با نوودوویچی را این گونه بازگو می‌کند: «بعد از ظهری بود که بلیت ۲۰۰ روبلی خریدم و رفتم داخل قبرستان. نقشه‌ای هم خریدم. تا وارد شدم نگهانی آمد و شروع کرد به صحبت کردن. یاد گرفته بودم که انگلیسی اینجا کاربرد ندارد. شروع کردم به فارسی گتم نمی‌فهمم که چه می‌گوی!»

همین‌جا اسم «ناظم حکمت» به داد

نوروزی می‌رسد و نگهبان که اهل ترکیه بوده با فهمیدن علاقه نوروزی به حکمت و اشتیاقش برای دیدن مزار این شاعر پرآوازه ترک اجازه می‌دهد نویسنده ایرانی چهار ساعت تمام در گورستان روسی در میان تاریکی شب و برف سنگین بماند. او روی سنگ مزار چخوف دو نامه یکی به انگلیسی می‌بیند که دو علاقه‌مند چخوف برایش نوشته بودند و با گل‌هایی بر مزارش گذاشته بودند. نوروزی و صفاریان پور سپس درباره رسم جالب گل طبیعی گذاشتن بر مزارها توسط مردم عادی در منطقه قفقاز و شوروی سابق و روسیه فعلی صحبت می‌کنند.

و نویسنده در ادامه توصیفاتش درباره روسیه می‌گوید: «هر چیزی را در زبان فارسی داریم وقتی درباره روسیه می‌خواهید به کار ببرید باید ضریب در پنج کنید! مثلاً تصویری که از «خیابان»

در ذهن دارید، ضریب‌ه کنید می‌شود خیابان روسی! یا وقتی به جایی می‌گویند کوجه به اندازه اتوبان همت تهران است! من اولین باری که رفتم حس کردم اینها دیوانه‌اند. هیچ در ورودی راپیدانمی‌کنید که ارتفاعش کمتر از ۶ متر باشد!

◄◄ **راه و رسم رفاقت باشهر**

در بخش پریش و پاسخ مخاطبان از نویسنده «چهل نامه از دلتا-روسیا» درباره این می‌پرسد که آیا موقع نوشتن یا بعدا موقع ویرایش برای انتشار کتاب، به این که کتابش برای گردشگران راهنمایی برای سفر روسیه باشد فکر کرده یا به روایتی نگاه تریبسی گردشگری در کتاب وجود دارد؟ او پاسخ می‌دهد: «من کلا در سفر رفتن حتی زمانی که لیدر سفر روسیه هستم یا خودم سفر می‌روم، به همه توصیه می‌کنم «گم شوید تا پیدا شوید». شما اگر ساکن اصفهان هستید، هر جایی از اصفهان که شما را رها کنند و ببرند شمال اصفهان کجاست، نقشه بر نمی‌دارید. می‌بینید چه جهت تابش خورشید کجاست یا مناره‌ای را می‌بینید و محل را تشخیص می‌دهید. این یعنی شهر در شما وجود دارد و شما با شهرتان رفیق هستید…» رفاقت با شهر چیزی است که نوروزی خودش حسابی به آن عمل کرده تا جایی که به مسکوپی‌ها هم می‌تواند راهنمایی گردشگری بدهد. او تاکید می‌کند که کتابش راهنمایی برای سفر روسیه نیست؛ اما سرنخ‌های ارزشمندی به مخاطبان علاقه‌مند به سفر مسکو و سن پیترزبورگ می‌دهد.

<sup>[1]</sup> محمدرضا نوروزی در مراسم رونمایی از کتابش در اصفهان گفت: من کلا در سفر رفتن به همه توصیه می‌کنم گم شوید تا پیدا شوید

<sup>[2]</sup> محمدرضا نوروزی در مراسم رونمایی از کتابش در اصفهان گفت: من کلا در سفر رفتن به همه توصیه می‌کنم گم شوید تا پیدا شوید